

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال هفتم، شماره (۲۵)، بهار ۱۳۹۷ صفحه‌های ۳۱-۵۷

حضور قدرت‌های بزرگ و تغییرات ژئوپلیتیک در کشورهای عرب جنوب خلیج فارس (مطالعه موردی: بحرین)

جمشید قاسمی*

دانشجوی دکترای تاریخ ایران پس از اسلام دانشگاه خوارزمی

فواد پورآرین

دانشیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

خلیج فارس محور ارتباط بین قاره‌های اروپا، آفریقا و آسیاست و به‌عنوان مهم‌ترین مرکز ارتباطی میان سه قاره و بخشی از یک سیستم ارتباط بین‌المللی، که دریای مدیترانه و سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را به هم پیوند می‌دهد. این موقعیت خلیج فارس موجب شده تا همواره و در هر عصری قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر این منطقه و کشورهای آن تلاش کنند و در نتیجه این تلاش قدرت‌های بزرگ، موجب حضور آن‌ها در کشورهای منطقه شده است. حضور قدرت‌های بزرگ، تأثیرات گسترده و عمیقی در کشورهای خلیج فارس بر جای گذاشته و تغییرات ژئوپلیتیک کشورهای منطقه را به همراه داشته است. به‌گونه‌ای که ژئوپلیتیک کشورها را در دوره‌های مختلف تاریخی متحول و دگرگون کرده است. چنانکه مطالعه هر یک از کشورهای منطقه به‌خوبی این تغییرات را نشان می‌دهد. در این مقاله تأثیر حضور قدرت‌های بزرگ بر ژئوپلیتیک کشور بحرین مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس پرسشی که در صدد پاسخ به آن هستیم این است که «حضور قدرت‌های بزرگ چه تغییراتی در ژئوپلیتیک کشور بحرین ایجاد کرده است؟» کشور بحرین از ۳۵ جزیره کوچک و بزرگ تشکیل شده است. موقعیت استراتژیک این مجمع‌الجزایر و اهمیت آن باعث شده که همیشه مورد طمع قدرت‌های استعماری قرار گیرد. مطالعه وضعیت بحرین در دوره‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد ژئوپلیتیک آن همواره تحت تأثیر حضور قدرت‌های بزرگ دچار دگرگونی شده تا وضعیت کنونی را پیدا کرده است و در دوره‌هایی آن را به سرزمینی تحت نفوذ، و سپس به سرزمینی تحت‌الحمایه تبدیل کرده و پس از آن با توجه به تحولات نیمه دوم قرن بیستم بحرین به دولتی مستقل، اما تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. در این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع و اسناد مکتوب تلاش می‌شود تا این تغییرات و تحولات تبیین و توضیح داده شود.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، مجمع‌الجزایر بحرین، قدرت‌های خارجی، ژئوپلیتیک بحرین.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۹/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

مقدمه

مجمع‌الجزایر بحرین که نام پیشین آن در نزد اقوام باستان دلمون یا تیلوس یا تیرس بوده از جمله مناطقی است که دارای موقعیت ممتازی در بین جزایر خلیج فارس است. حفاری‌های باستان-شناسان و آثار مکشوفه، معرف تمدنی بسیار قدیمی در خلیج فارس بخصوص در برخی جزایر آن از جمله بحرین است که قدمت آن به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. خلیج فارس تا قبل از دولت آریایی هخامنشی جولانگاه کشتی‌های فنیقی، ایلامی، کلدانی، و سومری بوده و از آثار بجای مانده چنین برمی‌آید که کشتی‌های این اقوام به بحرین مسافرت می‌کردند و گاهی نیز از بحرین به‌عنوان پایگاه دریایی استفاده می‌کردند. این موقعیت استراتژیک باعث شده است که بحرین از دوران بسیار دور مورد نظر و توجه قدرت‌ها قرار گیرد و برای حاکمیت بر آن، دولت‌ها و قدرت‌های مختلف دخالت و تلاش و گاهی رقابت داشته باشند. در دوره‌هایی هم که سرحدات ایران در مرزهای جنوب، سرتاسر سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس را شامل بوده و این جزایر در حاکمیت ایران بود، گاهی به علت ضعف حکومت مرکزی، به این مرزها دست‌اندازی می‌شده و در برهه‌هایی از تاریخ دچار تغییراتی شده است.

بحرین در گذشته منطقه ساحلی جنوب خلیج فارس، حدفاصل بصره تا بحرین امروزی شناخته می‌شد. در عصر صفوی به‌ویژه دوره شاه‌عباس اول دولت صفوی بر سرتاسر کرانه‌های شمالی خلیج فارس و نیز جزایر مهم آن مانند قشم و بحرین مسلط شد. در دوره نادرشاه افشار نیز مرزهای ایران در شمال غرب و غرب و جنوب در محدوده صفوی بازسازی شد. در دوره قاجاریه به دلیل ضعف پادشاهان قاجار بخش‌های زیادی از ایران تجزیه شده و در مرزهای جنوبی ایران نیز به خاطر دخالت‌ها و کارشکنی انگلیسی‌ها ایران قادر به اعمال حاکمیت کامل بر جزیره بحرین نشد اما استقلال آن نیز پذیرفته نشد. بر این اساس در دوره‌هایی این مجمع‌الجزایر تحت نفوذ یا تحت‌الحمایه قدرت‌هایی چون پرتغالی‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و غیره بوده است. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و تمرکز قدرت در دولت مرکزی ایران و حذف حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، این امید را به وجود آورده بود که از مرزهای آبی و خاکی ایران به‌خوبی صیانت شود و مرزهای ایران در راستای منافع ملی تثبیت شود ولی متأسفانه با دخالت قدرت‌های خارجی این‌گونه نشد و در دوره پهلوی‌ها بخش‌هایی از اراضی ایران از جمله بحرین در دوره پهلوی دوم از دست رفت و حاکمیت ایران از آن سلب شد و با حمایت بریتانیا به‌عنوان یک کشور مستقل شناخته شد. با توجه به تلاش دائمی قدرت‌های بزرگ برای حضور در خلیج فارس و کشورهای آن، نظر به موقعیت ممتاز بحرین در خلیج فارس و قدمت تاریخی و تمدنی آن و همچنین به‌عنوان آبراه مهمی که محل عبور کشتی‌های تجاری بوده، این کشور همیشه مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار داشته و تلاش می‌شده از آن به‌عنوان یک پایگاه سیاسی، نظامی و اقتصادی استفاده شود.

حضور قدرت‌های بزرگ در بحرین در مقاطع مختلف تاریخی موجب تغییرات و تحولات ژئوپلیتیکی این کشور شده است. از این رو پرسشی که در این مقاله مطرح می‌شود این است: «حضور قدرت‌های بزرگ چه تغییراتی در ژئوپلیتیک کشور بحرین ایجاد کرده است؟» در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع و اسناد مکتوب تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود. بر این اساس ضمن توصیف حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و تحولات ژئوپلیتیک کشورهای منطقه (بحرین) سعی می‌شود تأثیر حضور قدرت‌های بزرگ بر ژئوپلیتیک کشور بحرین تبیین شود.

پیشینه تحقیق

به دلیل قدمت و موقعیت تاریخی و جغرافیایی خلیج فارس و اهمیتی که داشته، کتاب‌ها و مقالات فراوانی در رابطه با آن نگاشته شده است که ذکر همه آن‌ها در پیشینه تحقیق امکان‌پذیر نیست. اما درباره حضور قدرت‌ها در این منطقه آثار نگاشته شده را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی کرد. برخی از آثار به معرفی خلیج فارس پرداخته‌اند مانند کتاب‌های خلیج فارس و مسائل آن نوشته همایون الهی (۱۳۹۳)، یا کتاب خلیج فارس و مسائل آن نوشته بیژن اسدی (۱۳۷۹) که مجموعه مسائل و مباحث مربوط به خلیج فارس را به‌طور خلاصه مطرح و بررسی کرده‌اند. برخی از آثار هم کوشیده‌اند اهمیت خلیج فارس را در عرصه جهانی تبیین کنند. مانند کتاب خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز نوشته محمدرضا حافظ‌نیا (۱۳۸۲)، یا کتاب خلیج فارس نوشته سرآرنولد ویلسن (۱۳۶۶). برخی از آثار نیز به نقش و حضور قدرت‌های استعماری در خلیج - فارس پرداخته‌اند و کوشیده‌اند با توجه به سیر تاریخ حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه، اهداف آن‌ها، رقابت‌ها و تأثیرات حضورشان را بررسی کنند. مانند مقاله «جایگاه خلیج فارس در رقابت قدرت‌های بزرگ» نوشته زارعی و همکاران (۱۳۹۱)، یا مقاله واعظی (۱۳۸۹) با عنوان «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی امریکا». در این آثار به‌طور کلی بیشتر به ویژگی‌های خلیج فارس در ابعاد مختلف پرداخته شده است. برخی از آثار هم به وضعیت ۸ کشوری هم که امروزه در این حوزه به‌عنوان کشوری مستقل شناخته می‌شوند پرداخته‌اند. مانند مجموعه کتاب‌های سبز وزارت امور خارجه که در هر یک از آن‌ها یکی از کشورهای منطقه بررسی و معرفی شده‌اند. درباره بحرین نیز برخی از آثار کوشیده‌اند این کشور را معرفی و اهمیت و نقش آن را در منطقه بررسی کنند. مانند کتاب مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، نوشته عباس اقبال (۱۳۲۸)، یا کتاب بحرین نوشته معصومه سیف ای (۱۳۸۱). درباره نقش و تأثیر قدرت‌های بزرگ بر بحرین، آثاری که به این موضوع پرداخته‌اند بیشتر کوشیده‌اند نقش انگلستان و تأثیرات آن در جدایی بحرین از ایران را بررسی و تحلیل کنند. مانند پژوهش منتشر شده مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) با عنوان استعمار پیر و جدایی بحرین از ایران نوشته اعظم حمیدپور (۱۳۹۲) یا کتاب روند انفصال بحرین از ایران نوشته ذاکر

اصفهان (۱۳۹۲). درباره اینکه در سیر تاریخی و با توجه به فرایند حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و بحرین این قدرت‌ها در هر دوره تاریخی چه تأثیراتی به جا گذاشته و در هر مقطع تاریخی وضعیت ژئوپلیتیک بحرین چه تغییراتی کرده تا به وضعیت کنونی خود رسیده است، اثری نگاشته نشده است. پرداختن به این موضوع نوآوری مقاله حاضر است که آن را از سایر مقالات نگاشته شده درباره تأثیر حضور قدرت‌های بزرگ بر بحرین متمایز می‌سازد.

مبانی نظری

در این مقاله بناست تأثیرات حضور قدرت‌های بزرگ بر ژئوپلیتیک بحرین مورد بررسی قرار گیرد و تبیین شود؛ بنابراین، ضروری است این دو مفهوم به صورت مختصر معرفی شوند و آنگاه رابطه آن‌ها تبیین شود.

الف) قدرت‌های بزرگ

قدرت بزرگ مفهومی است در حوزه روابط و سیاست بین‌الملل، و اشاره به برتری نسبی یک کشور نسبت به کشورهای دیر از نظر قدرت و توان ملی دارد. قدرت کشورها در عرصه روابط بین‌المللی با توجه به مجموعه توانایی‌ها و امکانات مادی و معنوی آن‌ها در قیاس با دیگران سنجیده می‌شود. بر اساس این ارزیابی و سنجش کشورهای جهان دسته‌بندی می‌شوند. کانتوری و اشیپگل با در نظر گرفتن سه گروه از عناصر قدرت (عناصر مادی، عناصر نظامی و عناصر انگیزشی) کشورهای جهان را از نظر میزان قدرت دسته‌بندی کرده و به هفت گروه تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از: قدرت‌های درجه اول، قدرت‌های درجه دوم، قدرت‌های متوسط، قدرت‌های کوچک، دولت‌های منطقه‌ای، دولت‌های ذره‌ای، واحدهای مستعمره. بر اساس این دسته‌بندی قدرت‌های درجه اول ابرقدرت‌ها هستند. کشورهایی که سیاست جهانی دارند و در تمام نقاط جهان حضور یافته، می‌کوشند بر سیاست‌های همه مناطق غیر از منطقه‌ای که خود در آن واقع شده‌اند تأثیر بگذارند. مانند ایالات متحده آمریکا و شوروی در عصر جنگ سرد. قدرت‌های درجه دوم هم کشورهایی هستند که اگرچه به اندازه ابرقدرت‌ها سیاست جهانی تعقیب نمی‌کنند و حضور و تأثیر در همه مناطق جهان ندارند، اما در مناطق مختلفی غیر منطقه‌ای که خود حضور دارند حضور یافته، منافع خود را تعقیب می‌کنند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. مانند کشورهای فرانسه و انگلستان در عصر جنگ سرد. کانتوری و اشیپگل این دو گروه از کشورها را به‌عنوان قدرت‌های بزرگ معرفی می‌کنند. (کانتوری و اشیپگل، ۱۹۷۰: ۱۷-۱۳)

بنابراین، مراد از قدرت بزرگ در این مقاله کشوری است از نظر برخورداری از عناصر قدرت در وضعیتی است که توانایی اعمال نفوذ و تأثیرگذاری در مقیاس جهانی و در مناطقی غیر از منطقه‌ای که خود در آن واقع شده است را دارد و می‌تواند تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای را در سراسر جهان تحت تأثیر نسبی قرار دهد. نظریه پردازان روابط بین‌الملل بر این باورند که قدرت بزرگ

را می‌توان با توجه به قابلیت‌ها و توانایی‌های مادی و معنوی مشخص کرد. البته با توجه به پویایی عناصر قدرت و دگرگونی‌هایی که به وقوع می‌پیوندد این وضعیت برای کشورها ثابت و همیشگی نیست. ممکن است کشوری در وضعیت قدرت بزرگ باشد اما این جایگاه را از دست بدهد. مانند آلمان در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول. یا کشوری وضعیت و موقعیت قدرت بزرگ را نداشته باشد، اما بر اثر تحولات و دگرگونی‌ها به این موقعیت دست یابد. مانند امریکا بعد از جنگ جهانی دوم.

ب) ژئوپلیتیک

از ژئوپلیتیک تعاریف مختلف و گاه متعارضی ارائه شده است. برخی از نویسندگان معتقدند: «در ژئوپلیتیک رابطه جغرافیا و سیاست و تأثیر عوامل جغرافیایی در سیاست ملل مطالعه می‌شود.» (عزتی، ۱۳۶۴: ۱) حافظ‌نیا نیز با همین دیدگاه می‌نویسد: «ژئوپلیتیک رابطه بین عوامل جغرافیای طبیعی و سیاست یک کشور را مطالعه کرده، به تفسیر وقایع تاریخی می‌پردازد و آینده را پیش‌بینی و خط‌مشی سیاسی کشور را تعیین می‌کند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۴۶۴) همایون الهی نیز ژئوپلیتیک را با توجه به رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی با سیاست داخلی و خارجی مورد توجه قرار داده، آن را مطالعه آثار و نتایج معرفی کرده است که عوامل جغرافیای طبیعی بر سیاست یک کشور دارند. (الهی، ۱۳۸۴: ۱) مجتهدزاده هم در تعریف ژئوپلیتیک معتقد است ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۳۲) و در جای دیگر می‌نویسد ژئوپلیتیک مطالعه روابط قدرت‌ها در سطح جهان است بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد یا امکاناتی که می‌توان از محیط جغرافیایی گرفت. (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۳۲)

در این مقاله با توجه به تعاریف مختلف از ژئوپلیتیک و با تأکید بر رابطه متقابل محیط جغرافیایی و قدرت سیاسی، مراد از ژئوپلیتیک وضعیتی در جغرافیای سیاسی است که از این رابطه متقابل شکل می‌گیرد. محیط جغرافیایی بر قدرت سیاسی تأثیر می‌گذارد و متقابلاً قدرت سیاسی نیز بر محیط جغرافیایی تأثیر می‌گذارد. از این تعامل و تأثیرات متقابل، محیط و فضای جغرافیایی بروز و ظهور می‌یابد که وضعیت سیاسی و چگونگی عمل سیاسی در آن را مشخص می‌کند و شکل می‌دهد. «بر این اساس، ژئوپلیتیک تنها به وضعیت جغرافیایی و محیط طبیعی بدون در نظر داشتن مداخله و تأثیر انسان و قدرت سیاسی در محیط نیست. بلکه اشاره به وضعیتی است که بر اثر مداخله انسان در جغرافیای طبیعی، و تعاملی که بین عامل طبیعی و عامل انسانی شکل می‌گیرد، به وجود می‌آید و بر اساس آن وضعیتی شکل می‌گیرد که ترکیبی از عناصر جغرافیایی و عناصر انسانی است.» (قاسمی و نوازنی، ۱۳۹۱: ۱۴۰) و مجموعه اعمال به‌ویژه اعمال سیاسی و مرتبط با قدرت سیاسی در این وضعیت و محیط انجام می‌شوند؛ بنابراین، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.

ج) چگونگی تأثیر قدرت‌های بزرگ بر ژئوپلیتیک یک منطقه

ویژگی‌ها و شرایط منطقه‌ای باعث می‌شود در هر منطقه دو گروه از بازیگران ایفای نقش کنند. اول دولت‌ها و بازیگرانی که درون منطقه هستند و عضو آن منطقه شناخته می‌شوند. دوم دولت‌ها و بازیگرانی که در خارج از منطقه هستند و به‌عنوان قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای در مناطق ایفای نقش کرده و در این مناطق تأثیرگذار می‌شوند. درباره اینکه چگونه بازیگران فرامنطقه‌ای در یک منطقه عمل می‌کنند و بر آن منطقه و بازیگرانش تأثیر می‌گذارند، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. در نظریه سیستمی جامعه بین‌المللی به صورت یک کل واحد در نظر گرفته می‌شود که از اجزائی تشکیل شده است. این اجزا که دولت‌ها هستند به یکدیگر وابستگی متقابل دارند و اعمال یکی بر دیگری اثر می‌گذارد؛ بنابراین، در سطح مناطق، نظام‌های منطقه‌ای و دولت‌های آن منطقه تحت نفوذ و تأثیر سایر اعضا به‌ویژه قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند. (داورتی و فالترز گراف، ۱۳۷۲: ۲۲۳-۲۹۵) روزنا ذیل عنوان «نظام‌های نفوذپذیر» این مسئله را توضیح می‌دهد. طبق نظر روزنا دولت‌ها اگرچه خود، نظام‌ها و واحدهای مستقلی هستند، اما نظام‌ها و واحدهای نفوذپذیری هستند. از نظر روزنا رفتار و اعمال دولت‌ها در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات خود تحت تأثیر عوامل مختلفی است. از جمله آن‌ها عوامل محیطی است. این محیط در اصل همان نظام منطقه‌ای یا جهانی است که کشورها در آن به سر می‌برند. کشورها همواره تحت تأثیر و نفوذ محیط و نظام بین‌المللی قرار دارند. (Rosenau, 1971, pp.108-109)

بر اساس این نظر خلیج فارس و کشورهای عضو آن نظام‌های مستقلی هستند اما نفوذپذیرند و تحت تأثیر نظام بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند. بدین معنا که آن‌ها به رقم استقلال و اختیار و قدرتی که در تصمیم‌گیری و عمل کردن دارند، تحت تأثیر و نفوذ نظام کلان بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ هستند. بر این اساس نظام‌های منطقه‌ای و دولت‌های عضو آن‌ها، از یک طرف از عوامل درون منطقه تأثیر می‌پذیرند و تحت تأثیر کنش و واکنش‌های درون منطقه‌ای قرار دارند، و از طرف دیگر تحت تأثیر نظام بین‌المللی و قدرت‌های فرا منطقه‌ای به سر می‌برند. از این‌رو تغییرات و تحولات در مناطق و کشورهای آن‌ها تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ و سیاست‌های آن‌ها قرار می‌گیرند.

کانتوری و اشپیگل این موضوع را با معرفی کردن مناطق به‌عنوان نظام‌های تابع و پیرو توضیح داده‌اند. از نظر آن‌ها نظام بین‌المللی از خرده نظام‌های منطقه‌ای متعددی تشکیل شده است؛ بنابراین، هر نظام منطقه‌ای خرده نظامی از یک نظام کلان بین‌المللی است. این خرده نظام‌ها و اعضای آن‌ها، نظام‌های تابع و پیرو نظام کلان بین‌المللی هستند و تحت تأثیر جریان‌های کلان بین‌المللی قرار می‌گیرند. کانتوری و اشپیگل مکانیسم تأثیر نظام بین‌المللی بر نظام‌های منطقه‌ای را با مفهوم «نظام نفوذی» توضیح داده‌اند. از نظر آن‌ها هر نظام منطقه‌ای یک نظام نفوذی دارد که از طریق آن تأثیرات نظام بین‌المللی و سیاست‌های جاری در نظام بین‌الملل بر مناطق ظاهر و

عملی می‌شود. این سیستم نفوذی قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه هستند که در منطقه حضور یافته و به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای در آن منطقه به ایفای نقش می‌پردازند. آن‌ها به‌عنوان قدرت‌های بزرگ تأثیرگذار در تحولات بین‌المللی با حضور یافتن در یک منطقه موجب می‌شوند تا سیاست‌های آن‌ها و سیاست بین‌الملل به درون مناطق نفوذ کند و بر مناطق و بازیگران منطقه‌ای تأثیر بگذارد. (Cantori & Spiegel, pp. 30-33) از این منظر خلیج فارس خرده نظامی از نظام بین‌المللی است و قدرت‌های خارجی که در این منطقه حضور یافته‌اند نظام نفوذی به حساب می‌آیند که در تحولات خلیج فارس ایفای نقش کرده و بر این منطقه تأثیر گذاشته‌اند.

د) ارتباط مباحث نظری با موضوع

در این مقاله حضور قدرت‌های بزرگ به‌عنوان متغیر مستقل و ژئوپلیتیک بحرین به‌عنوان متغیر وابسته بررسی می‌شود. تلاش آن است که رابطه این دو متغیر بررسی و توضیح داده شود که متغیر مستقل چه تأثیراتی بر متغیر وابسته داشته است. برای تبیین این رابطه و پیدا کردن تأثیرات متغیر مستقل بر متغیر وابسته، منطقه خلیج فارس و کشورهای آن از جمله بحرین به‌عنوان واحدهای سیاسی نفوذپذیر که تحت تأثیر محیط بین‌المللی قرار دارند، و قدرت‌های بزرگی که در طول تاریخ در این منطقه نفوذ یا حضور داشته‌اند به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار بر این منطقه، در نظر گرفته شده‌اند. با توجه به آنکه در مراحل مختلف تاریخی وضعیت سیاسی کشورهای این بحرین متناسب با سیاست‌ها و نفوذ قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است، تلاش می‌شود تأثیرات قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری این وضعیت‌های سیاسی تبیین شود.

تأثیرات قدرت‌های بزرگ بر مناطق می‌تواند مثبت یا منفی باشد. «عوامل تأثیرگذار در جغرافیای طبیعی و انسانی مناطق ممکن است دارای تأثیر مثبت یا منفی باشد به‌طوری‌که از یک عامل جغرافیایی معین، یک دولت ممکن است بهره‌وری مثبت به دست آورد و دولت دیگر از همان عامل بهره‌وری منفی داشته باشد؛ بنابراین، یک عامل جغرافیایی معین ممکن است در کشورهای مختلف و زمان‌های مختلف و در موقعیت‌های مختلف تأثیر متفاوتی بر سیاست دولت‌ها داشته باشد.» (الهی، ۱۳۹۳: ۱۸) بنابراین، با توجه به نیازهای سیاسی و اقتصادی قدرت‌ها و تلاش برای بهره‌وری از موقعیت‌های مختلف معمولاً مناطقی مورد توجه قرار می‌گیرند که امکان بهره‌وری بیشتر برای آن‌ها وجود داشته باشد که منطقه خلیج فارس و به‌ویژه بحرین با دارا بودن ویژگی‌هایی، همیشه زمان‌ها به‌عنوان مکانی شناخته می‌شده و می‌شود که قدرت‌های خارجی به آن چشم‌داشت داشته‌اند. بر این اساس در دوران مختلف قدرت‌های خارجی با اجرایی کردن سیاست‌های مختلف در نحوه و نوع اداره یا تصرف و تسلط بر این منطقه تلاش داشته‌اند تا به مقاصد سیاسی و اقتصادی خود دست یابند از این رو بر منطقه خلیج فارس و کشورهای آن تأثیر گذاشته و تحولات ژئوپلیتیک منطقه و کشورها را رقم زده‌اند.

سابقه حضور قدرت‌ها در منطقه

حضور قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس قدمتی به درازای تاریخ دارد. «خلیج فارس یکی از قدیم‌ترین دریاهایی است که انسان متمدن آن را شناخته است. برخی اعتقاد دارند خلیج فارس گاهواره تمدن عالم یا مبدأ پیدایش نوع بشر است و ساکنان باستانی‌اش نخستین انسان‌هایی بوده‌اند که روش دریانوردی را آموخته و کشتی را اختراع کرده و خاور و باختر را به یکدیگر پیوند داده‌اند.» (اللهی، ۱۳۹۳: ۱۰) با توجه به این ویژگی و جایگاه است که «منطقه خلیج فارس به‌عنوان یک واحد ژئوپلیتیکی فعالانه با محیط بیرون از خود ارتباط وسیع دارد که صادراتش را نفت و گاز و وارداتش را سرمایه، کالاهای صنعتی، مواد غذایی و سایر مایحتاج ساکنانش تشکیل می‌دهد.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۶) «طبق اسناد موجود خلیج فارس از هزاره هفتم قبل از میلاد مورد استفاده تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم قرار گرفته و تمدن‌های باستانی بابل، بین‌النهرین، و ایرانی‌ها و یونانی‌ها و اعراب از موقعیت ممتاز و برجسته آن استفاده کرده‌اند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۸) پیشینه تاریخی و تمدنی و موقعیت ژئوپلیتیکی بعلاوه بازار فروش کالاهای مصرفی، وجود منابع طبیعی و اهمیت نفت خلیج فارس از جمله مسائلی بوده است که باعث شده این منطقه در دوره‌های مختلف مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار بگیرد.

۱. **پرتغالی‌ها:** در دوران جدید حضور قدرت‌ها در خلیج فارس از زمانی شکل گرفت که دریانوردی و تلاش برای کشف مناطق جدید از طرف اروپائیان آغاز شد. «در قرن شانزدهم که پای قدرت‌های دریایی اروپا به منطقه باز شد اولین گروه‌هایی که دست به اکتشاف راه‌های دریایی جدید زدند ابتدا پرتغالی‌ها و سپس هلندی‌ها و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها بودند بر اساس گزارش‌هایی که پرتغالی‌ها تهیه کردند پادشاه پرتغال ناوگان بزرگی به فرماندهی واسکودوگاما به خلیج فارس اعزام کرد. وی در سال ۸۷۶ (۱۴۹۷) از لیسبون حرکت و در سال ۸۷۷ (۱۴۹۸) به کالیگوت هندوستان رسید و سال بعد به لیسبون بازگشت. بعد از بازگشت واسکودوگاما ناوگان‌های جدید دیگری برای تحت سلطه درآوردن تجارت بین آسیا و اروپا از سوی پرتغال به منطقه اعزام شدند.» (اللهی، ۱۳۹۳: ۲۰۱) از اینجا بود که پرتغالی‌ها تهاجم خود را برای تسلط بر منطقه خلیج فارس آغاز کردند و «در سال ۱۵۲۲ میلادی، پرتغالی‌ها بحرین را اشغال کردند و در ۱۶۰۲ عثمانی‌ها آن را از چنگ آنان رها ساختند.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۷)

در دوره‌های بعد نیز قدرت‌های دیگری در این منطقه حضور پیدا می‌کنند. «پرتغالی‌ها به‌عنوان اولین گروه‌هایی که برای رسیدن به اهداف خود و به‌خصوص تسلط بر تجارت و راه‌های تجاری، گروه‌های متعددی را به اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس اعزام کردند. اهداف اصلی آن‌ها از تسلط به منطقه خلیج فارس عبارت بود از: ۱. تجارت دریایی مشرق که در دست اعراب عمان و یمن بود و پرتغالی‌ها درصدد بودند این تجارت را در دست گیرند؛ ۲. موقعیت استراتژیک و بازرگانی مسقط؛ ۳. ثروت و جلال جزیره هرمز؛ ۴. منابع دریایی خلیج فارس نظیر مروارید

بحرین؛ ۵. وجود انواع مختلف و گوناگون کالاهای ایران و بین‌النهرین از جمله ابریشم. «استعمار پرتغال در سال ۱۵۱۴م جزیره بحرین را در کنترل گرفت و در سال ۱۶۰۲ شاه‌عباس آن را ضمیمه ایران کرد.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۵) «در دوران نادرشاه افشار نیز پرتغالی‌ها بحرین را چندین بار تصرف کردند ولی سرانجام نادرشاه توانست آنجا را باز پس گیرد.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۷) پرتغالی‌ها پس از ۱۵۰ سال حضور در خلیج‌فارس بر اثر شکست از نیروهای ایران در جزیره هرمز و اخراج از مسقط توسط نیروهای سلطان عمان سلطه بر منطقه را کلاً از دست دادند.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۰۲-۲۰۱)

۲. **هلندی‌ها:** ورود هلندی‌ها به هندوستان و منطقه خلیج‌فارس به سال‌های اواخر قرن شانزدهم بازمی‌گردد که هلند هنوز از متصرفات امپراتوری اسپانیا بود. ورود هلندی‌ها به خلیج‌فارس در سال ۹۸۶ (۱۶۰۷) یعنی دقیقاً یک‌صد سال پس از ورود کشتی‌های البوکرک پرتغالی صورت گرفت آن‌ها برای گسترش هرچه بیشتر نفوذ خود در اقیانوس هند و منطقه خلیج‌فارس به شدت وارد عمل شدند و برای رسیدن به مقصود در سال ۹۸۱/۱۶۰۲ کمپانی هند شرقی هلند را پایه گذاردند. (الهی، ۱۳۹۳: ۲۱۵)

۳. **فرانسوی‌ها:** در اوج رقابت‌هایی که بین هلند و انگلستان برای استقرار در خلیج‌فارس به وجود آمده بود دولت فرانسه نیز در این منطقه حضور یافت «ورود فرانسوی‌ها به منطقه خلیج-فارس ابتدا با اعزام مبلغین مسیحی شروع شد به طوری که در سال ۱۰۰۲ (۱۶۲۳) مبلغان دینی کارم Carms در بصره مستقر شدند و آنجا را مرکز عملیات قرار دادند. در سال ۱۰۴۳ (۱۶۶۴) کمپانی هند شرقی فرانسه نیز تشکیل شد تا عملیات بازرگانی و اقدامات لازم برای توسعه نفوذ فرانسه در منطقه را عهده‌دار شود.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۲۱)

۴. **انگلیسی‌ها:** «در سلطه‌گری‌هایی که قدرت‌های بیرونی بر منطقه داشته‌اند و با ایجاد پایگاه‌های نظامی و تأسیسات تجاری حضور خود را تثبیت کردند انگلستان حضور وسیع‌تر و طولانی‌تری در منطقه داشت به طوری که خلیج‌فارس دریای اختصاصی انگلستان محسوب می‌شد.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۰) «این کشور در کوشش برای سلطه‌گری همچون سایر دول اروپایی از قافله استعمارگران عقب نماند و در راه سلطه کامل بر منطقه در سال‌های آخر قرن نوزدهم میلادی از سیاست اختلاف بینداز و حکومت کن استفاده می‌کرد و با ایجاد شیخ‌نشین‌های متعدد و کوچک در منطقه خلیج‌فارس از اتحاد و اتفاق و افزایش قدرت آن‌ها جلوگیری می‌کرد.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۳۹)

روابط بحرین با انگلستان به قرن هفدهم میلادی و زمان قیمومیت انگلستان بر این کشور بازمی‌گردد. «در سال ۱۱۹۹ (۱۸۲۰) حاکم وقت بحرین پیمانی با دولت انگلستان منعقد کرد که به دنبال خود پیمان‌های دیگری آورد و بالاخره در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴) بحرین به کلی تحت‌الحمایه انگلستان شد اگرچه آن زمان دولت ایران همواره بر این نکته که بحرین جزء جدایی‌ناپذیر خاک

ایران است تأکید داشت.» (الهی، ۱۳۹۳: ۱۲۸) «امروز نیز مقامات انگلیسی تعیین‌کننده سیاست خارجی و برخی سیاست‌های داخلی در این کشور بوده و هم‌اکنون نیز در اداره‌ها و سازمان‌های دولتی از حضور مشاوران انگلیسی استفاده می‌شود.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۸) «در اواخر دهه ۶۰ میلادی انگلستان اعلام کرد کلیه مستعمرات خود را در شرق کانال سوئز تخلیه خواهد کرد؛ بنابراین، کشورهای عمان، بحرین، امارات متحده عربی و قطر مستقل شدند. عمان ۱۹۷۰م، بحرین، امارات متحده و قطر ۱۹۷۱م.» (گلجان، ۱۳۸۴: ۹۳) دلایلی که باعث شد انگلستان در اوایل قرن بیستم به بحرین توجه داشته باشد عبارت است از:

الف) جلوگیری از نفوذ ایران و عثمانی در سواحل بحرین و بخش‌های شمال غربی خلیج فارس از طریق اعمال فشار بر شیوخ بحرین برای امضای قراردادهای دوجانبه.

ب) چنانچه انگلستان می‌توانست شیوخ بحرین را راضی به پذیرفتن نظام مستقل کند در حفظ امنیت این منطقه برای منافع انگلستان تأثیر بسیاری داشته است.

ج) همگرایی‌های فرهنگی و قومی مردم بحرین با ایران و وحدت فرهنگی و سیاسی آن با توجه به قدرت گرفتن ایران در این دوره عامل بسیار مهمی برای تهدید منافع انگلستان در این دوره محسوب می‌شد و از این رو انگلستان در صدد بسط و گسترش نفوذ خود در بحرین برآمد.

۵. روس‌ها: «در قرون هجدهم و نوزدهم روسیه و انگلستان به‌عنوان دو رقیب در منطقه شناخته می‌شدند. روس‌ها با تأسیس کنسولگری خود به سال ۱۲۶۰ (۱۸۸۱) در بصره اولین قدم اساسی را برای توسعه و گسترش نفوذ خود در خلیج فارس برداشتند و در فاصله سال‌های ۱۲۶۳ تا ۱۲۶۷ (۱۸۸۴ تا ۱۸۸۸) فعالیت روس‌ها در خلیج فارس آشکارتر شد و در این منطقه علناً اقداماتی را آغاز کردند. در سال‌های آخر قرن ۱۹ میلادی هم‌زمان با سایر فعالیت‌ها برای توسعه نفوذ خود در منطقه به فکر ایجاد یک پایگاه دریایی در خلیج فارس افتاد.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۳۹ و ۲۴۰) «روس‌ها علاقه کمتری برای حضور در بحرین در مقایسه با مسقط از خود نشان داده‌اند در این دوره فقط برخی از جهانگردان و خاورشناسان روسی به بحرین سفر کرده‌اند.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۴۴)

۶. آلمانی‌ها: فعالیت آلمان‌ها از دهه آخر قرن ۱۹ در خلیج فارس شروع شد و شدت گرفت آن‌ها در سال ۱۲۷۶ (۱۸۹۷) در بوشهر یک نایب کنسولگری دایر کردند که خیلی زود به کنسولگری تبدیل شد. انگلیسی‌ها که از فعالیت آلمان‌ها خشنود نبودند به مقابله با آن‌ها به شکل‌های مختلف پرداختند. نتیجه اینکه هر جا قدم می‌گذاشتند تا نقطه اتکایی یافته و به توسعه نفوذ سیاسی و تجاری خود پردازند با مقابله انگلیسی‌ها مواجه می‌شدند. «از سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) آلمانی‌ها سعی کردند با شیخ بحرین روابط مستقیم برقرار کنند اما زود متوجه شدند که انگلیسی‌ها هرگونه ارتباط با خارجیان را در منطقه کنترل می‌کنند و مانع نزدیکی شیخ با آن‌ها هستند با شروع جنگ جهانی اول پروژه راه‌آهن بغداد و سایر فعالیت آلمان‌ها در رابطه با خلیج فارس

به تدریج متوقف شد. آلمان که از فعالیت‌های خود نتیجه نگرفت به تحریک دولت عثمانی پرداخت تا ضدبحرین اقدام کند لیکن این عمل به نتیجه مثبت نرسید. آلمانی‌ها پس از بحرین نظر خود را به ابوموسی معطوف کردند.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۴۷)

۷. بلژیکی‌ها: « طی سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول، یکی دیگر از دول اروپایی که در منطقه خلیج فارس ظاهر شد دولت بلژیک بود، اما حضور این دولت محدود به برخی فعالیت‌های تجاری و بانکی شد و نتوانست به صورت یک قدرت صاحب‌نفوذ در منطقه درآید.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۴۹)

۸. ایالات متحده آمریکا: «امریکایی‌ها قبل از خروج رسمی انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) شروع به تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس کردند. اما تلاش این کشور برای حضور در خلیج فارس به اوایل قرن ۲۰ برمی‌گردد. اوضاع بین‌المللی در پایان جنگ جهانی اول امکان گسترش نفوذ مؤثر را به آمریکا داد به طوری که در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) اقدامات مؤثری در خصوص به دست آوردن سهام از سوی شرکت هربرت هوور امریکایی در کمپانی نفت ترکیه انجام گرفت و به هنگام خروج انگلستان از شرق کانال سوئز کشورهای منطقه تحت نفوذ شدید آمریکا قرار گرفتند.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۶۴) «طبق موافقت‌نامه‌ای که چهار ماه پس از اعلام استقلال بحرین و خروج انگلستان از بحرین در تاریخ ۱۰ دی ماه ۱۳۵۰ منعقد شد آمریکا در پایگاه الجفیر بحرین حضور داشت و با وجود مخالفت‌ها و ضدیت‌های داخلی، بحرین یکی از مراکز مهم نیروهای دریایی آمریکا در خاورمیانه باقی ماند.» (الهی، ۱۳۹۳: ۲۹۰) «پایگاه الجفیر بعد از پایگاه گارسیا در اقیانوس هند بزرگ‌ترین پایگاه دریایی آمریکا در منطقه محسوب می‌شود این پایگاه مرکز اطلاعات آمریکا و عمده‌ترین مرکز فرماندهی نیروی دریایی آمریکا بین فیلیپین و دریای مدیترانه و همچنین مرکز فرماندهی خاص خاورمیانه محسوب می‌شود. علاوه بر پایگاه الجفیر آمریکا دو مرکز نظامی دیگر به نام‌های المحرق و الهمله در بحرین دارد که هردوی آن‌ها در اختیار نیروی واکنش سریع امریکاست.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۱)

حضور قدرت‌ها و تحولات ژئوپلیتیک بحرین

موقعیت ممتاز خلیج فارس و نواحی و مناطق آن در دوران مختلف و ارتباط با آب‌های آزاد جهان به‌عنوان پل ارتباطی و شاه‌رگ حیاتی شرق و غرب عالم، باعث توجه و حضور قدرت‌های جهانی به آن می‌شده است که در این میان نقش ژئوپلیتیک برخی جزایر غیرقابل‌انکار بوده و به همین خاطر قدرت‌های جهانی سعی در دست‌اندازی و تسلط و تأثیرگذاری بر آن‌ها داشته‌اند. جغرافیای سیاسی و تاریخی مجمع‌الجزایر بحرین مصداق بارز این توجه از سوی قدرت‌ها در دوران مختلف بوده است. «ضمن اینکه موقعیت این کشور با ایجاد پل ارتباطی بین بحرین و عربستان سعودی که در سال ۱۹۸۶ افتتاح شد، تقویت‌شده و احداث این پل نقش مؤثری در زمینه‌های مختلف بخصوص از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای بحرین داشته است.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

جغرافیای سیاسی بحرین

بحرین قبل از حضور قدرت‌ها به‌عنوان سرزمینی آباد شناخته می‌شد. «بحرین در داستان‌های سومری که به این جزیره رفت‌وآمد می‌کردند به نام سرزمین زندگی به دلیل وجود آب و زراعت معروف بوده است. همچنین اسامی مختلفی از جمله عروس خلیج فارس، مروارید خلیج فارس، و بارانداز خلیج فارس بر این جزیره اطلاق می‌شده است.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۲) کشور بحرین از دیرباز از نظر موقعیت استراتژیک در آب‌های خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار بوده است این کشور از قدیم محل تردد کشتی‌های خارجی به دلیل ثروت سرشار آن بخصوص در صید مروارید و تجارت آن بوده است همچنین در اوج رقابت کشورهای اروپایی بر سر مستعمرات، بحرین صحنه جنگ و ستیز بین انگلیسی‌ها از یک سو و پرتغالی‌ها که این جزایر را در اوایل قرن شانزدهم به اشغال خود درآوردند از سوی دیگر بوده است.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹)

حفاری‌های باستان‌شناسان و آثار مکشوفه، معرف وجود تمدنی بسیار قدیمی در خلیج فارس بخصوص در برخی جزایر آن از جمله بحرین است که قدمت آن به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. خلیج فارس تا قبل از دولت آریایی هخامنشی جولانگاه کشتی‌های فنیقی، ایلامی، کلدانی، و سومری بوده و از آثار بجای مانده چنین برمی‌آید که کشتی‌های این اقوام به بحرین مسافرت می‌کردند و گاهی نیز از آن به‌عنوان پایگاه دریایی استفاده می‌کردند. این موقعیت استراتژیک باعث شده است تا بحرین از دوران دور موردنظر و توجه قدرت‌ها قرار بگیرد و در حاکمیت بر آن، دولت‌ها و قدرت‌های مختلف تأثیرگذاری و رقابت و تسلط داشته باشند. این مجمع‌الجزایر در ابتدای خلیج سالوا بین ایالات الحسا و قطر قرار گرفته که فاصله آن از الحسا ۳۷ کیلومتر و از قطر ۳۳ کیلومتر و از سواحل عربستان حدود ۲۸ کیلومتر است. مساحت کلی جزایر بحرین ۶۲۲ کیلومتر مربع است و با هیچ کشوری مرز خاکی مشترک نداشت ولی در سال‌های اخیر پلی به طول ۲۵ کیلومتر روی دریا زده شده که بحرین را به عربستان سعودی متصل کرده است و این تنها راه زمینی بحرین با کشورهای دیگر به حساب می‌آید. طول خاک اصلی این سرزمین چهل و چهار کیلومتر و عرض آن در پهن‌ترین نقاط به ۱۷ کیلومتر می‌رسد.» (الهی، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

بحرین در گذر زمان

بحرین در طول تاریخ دگرگونی‌های زیادی را به خود دیده و به شکل‌های مختلفی ظاهر شده است. «در گذشته، بحرین به منطقه ساحلی جنوب خلیج فارس حدفاصل بصره تا بحرین امروزی گفته می‌شد.» (ابوالحسن شیرازی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷ و ۹۶) و در برخی اسناد «سراسر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس در نزد تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان پیشگام اسلامی در باختر بحرین، و در خاور عمان خوانده می‌شد.» (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۰۷) «با فروپاشی ساسانیان در سال ۶۵۱

میلادی و فقدان حکومت مرکزی در ایران بحث درباره سرحدات جنوبی ایران دیگر شاید موضوعیت نداشته باشد، اما موضوعی که در مورد دوران فترت بین سقوط ساسانیان تا پیدایش حکومت صفوی قابل توجه است ظهور جنبش‌های شیعی و ایرانی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس است. در سال ۲۵۵ ق مردی به نام علی بن محمد صاحب‌الزنج علیه حکومت بنی عباس و به‌عنوان دوستدار خاندان علی بن ابیطالب (ع) شورش کرد که نمادی از قدرت بلامنازع شیعیان در جنوب خلیج فارس بود. اگرچه این جنبش سرکوب شد، ولی عمق اقتدار شیعیان را در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نشان داد.

بیش از سی سال پس از خیزش صاحب‌الزنج، جنوب خلیج فارس شاهد جنبش عمومی دیگر به محوریت شیعیان اسماعیلی و این بار به رهبری عبیدالله حمدان بود. این جنبش حکومت عباسی را به زانو درآورد و در سال ۲۸۶ ق شهر قطیف نیز به تصرف عبیدالله حمدان درآمد. حکومت شیعیان بر جنوب خلیج فارس تا سال‌ها ادامه داشت و پس از حکومت اسماعیلیان نیز شیعیان وابسته به آل بویه بر جنوب خلیج فارس تسلط داشتند. ولی نفوذ تشیع در کرانه‌های جنوبی خلیج - فارس همواره پابرجا ماند تا اینکه صفویه در سال ۹۰۶ ق بر ایران مسلط شد. (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

«در هنگام ظهور شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۶ ق و تشکیل دولت مرکزی و مستقل و نیرومند فراگیر در ایران، دو قدرت در خلیج فارس حضور داشتند که مزاحم حاکمیت دولت ایران در سرزمین‌های جنوبی ایران و هر دو کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس می‌شدند. در سال ۹۰۹ ق پرتغالی‌ها قسمت‌های گسترده‌ای از خلیج فارس و از جمله عمان را تصرف کردند و در همان زمان حکومت پادشاهی هرمز بر قسمت‌های دیگر خلیج فارس از جمله گمبرون، هرمز، قشم، کیش و بحرین فرمانروایی داشت و به علت مشکلات انبوهی که در خاور و باختر ایران وجود داشت مانع از برخورد شاه اسماعیل با این نیروها می‌شد.

در عصر طولانی پادشاهی شاه‌طهماسب صفوی نیز توجه چندانی به امور خلیج فارس نشد و این بی‌توجهی تا زمان پادشاهی شاه‌عباس اول ادامه داشت. در عصر این شاه تحول عمده‌ای در رویکرد دولت ایران نسبت به خلیج فارس و فراتر از آن سرزمین‌های جنوبی ایران رخ نداد. در سال ۱۰۱۰ ق الله‌وردی خان، حکمران فارس، به لارستان لشکر کشید در سال ۱۰۱۱ ق معین‌الدین فالی با پشتیبانی شاه‌عباس بحرین را تصرف کرد و بدین ترتیب حاکمیت دولت ایران بر بحرین عملی شد.

در سال ۱۰۲۱ امامقلی خان بندر گمبرون را تصرف کرد که با مقابله پرتغالی‌ها روبرو شدند و برای بار دوم در سال ۱۰۲۵ ق بندر گمبرون را تصرف کردند و متعاقباً این بندر به نام شاه‌عباس، بندرعباس، نام گرفت. در سال ۱۰۲۹ ق سپاهیان ایران به فرماندهی حاکم لارستان به جنوب خلیج فارس لشکر کشیدند و بندر جلفا (راس‌الخیمه) کنونی را تسخیر کرد. در سال ۱۰۳۰ ق نیز

جزیره قشم را تصرف کرده و در سال ۱۰۳۲ ق نیز هرمز به تسخیر دولت ایران درآمد و بدین ترتیب حاکمیت ایران بر سرتاسر کرانه‌های شمالی خلیج فارس و نیز بخش‌های مهمی از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تثبیت شد.

«حاکمیت ایران بر جزایر بحرین قدمتی بیش از سه‌هزارساله داشته و به علت اهمیت آن همیشه مورد طمع قدرت‌های استعماری بوده است. در سال ۱۵۲۲ میلادی پرتغالی‌ها بحرین را اشغال کردند و در سال ۱۰۶۲ عثمانی‌ها آن را از چنگ پرتغالی‌ها درآوردند. از سال ۱۷۸۳ میلادی قبیله آل خلیفه به سرپرستی شیخ احمد الفاتح بحرین را فتح کرد و تا امروز این قبیله بر این جزیره حاکمیت دارند.» ابوالحسن شیرازی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷ و ۹۶

«پس از صفویه با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار، سرحدات جنوبی قلمرو ایران به گونه کم‌نظیری گسترش یافت و بحرین که به اشغال عرب‌های هوله به ریاست شیخ جبار درآمده بود و سیف بن سلطان که در مسقط حکومت می‌کرد و تلاش داشت بر بندرها و جزایر خلیج فارس تسلط یابد در سال ۱۱۴۹ ق نادرشاه سپاهی به فرماندهی محمدتقی خان شیرازی و لطیف خان مأمور کرد تا بحرین را تسخیر کرده و عرب‌های هوله و شیخ جبار را سرکوب کند. با این اقدام در رجب ۱۱۴۹ ق بحرین دگرباره به تصرف ایرانی‌ها درآمد.» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱۱۴ و ۱۱۳) در زمان قدرت گرفتن کریم‌خان زند در فارس و منطقه مرکزی ایران حکومت بوشهر و بحرین کماکان بر عهده شیخ نصرخان قرار داشت و وی به‌طور کامل از کریم‌خان زند اطاعت می‌کرد. در زمان قاجاریه به علت اوضاع بحرانی هریک از پادشاهان قاجار، از یک‌طرف توجه چندانی به وضعیت خلیج فارس و مرزهای جنوبی نمی‌شد و از طرفی دیگر دخالت‌های نیروی نوظهوری چون انگلیس در منطقه اوضاع را بحرانی‌تر و حاکمیت ایران را بر جزایر بحرین در خلیج فارس تضعیف کرد. «در دوران پایانی قاجاریه تلاش‌های دولت انگلیس برای انکار مالکیت ایران بر بحرین و جلوگیری از اعاده حاکمیت دولت ایران بر این سرزمین افزایش یافت تا جایی که در جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ ق وزارت امور خارجه در خوزستان در گزارشی به وزیر امور خارجه از شدت یافتن تلاش‌های انگلیسی‌ها برای زیر سلطه قرار دادن بحرین خبر داد.» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

«در دوره پایانی قاجار و پهلوی اول مسئله اعمال حاکمیت بر بحرین همچنان ادامه داشت و مدارک و مستندات حقوقی زیادی دال برحق حاکمیت ایران بر بحرین بود و همچنان بخش گسترده‌ای از مردم بحرین به ایران و بازگشت حاکمیت ایران بر بحرین چشم امید داشتند اما دخالت‌های دولت‌های استعمارگر از جمله انگلیس و ضعف و سستی دولت‌مردان پهلوی دوم و دخالت غیرحقوقی سازمان ملل و تصمیم غیرمسئولانه مجلس سنای ایران در جلسه ۱۲۰ مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۹ موجب سلب حاکمیت ایران بر جزایر بحرین شد.» (رنجبر، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

«امروزه حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت بحرین شیعه هستند که به قرامطه هم مشهورند. تشیع به وسیله قبیله عبدالقیس وارد بحرین شده است. بحرین پس از ایران و عراق سومین مرکز شیعی در جهان اسلام است. امروزه «بحرین به جزیره یک میلیون نخل شهرت دارد و روستاهایی دارد که همه آن‌ها در فاصله‌های نزدیک به یکدیگر قرار دارند. این کشور به پنج استان تقسیم شده است و دارای چهارده شهر است.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۶) «در این کشور حدود پانزده حزب سیاسی شامل احزاب لیبرال و چپ و بعضی وجود دارد که بزرگ‌ترین حزب سیاسی شیعه حزب الوفاق الوطنی الاسلامی است و احزاب دیگر شیعه شامل حزب العمل الاسلامی و حزب الرساله است.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۷ و ۹۸)

تأثیرات حضور قدرت‌ها بر ژئوپلیتیک بحرین

حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و در کشور بحرین تغییرات ژئوپلیتیکی در این کشور را موجب شده است و موجب شده است این کشور در هر زمان متناسب با چگونگی حضور قدرت‌ها و سیاست‌های آن‌ها شکل بگیرد. از این رو در دوره‌های مختلف بحرین وضعیت‌های ژئوپلیتیکی متفاوتی داشته است. در این بخش با اشاره مختصری به وضعیت‌های مختلف ژئوپلیتیکی بحرین تلاش می‌شود تحولات ژئوپلیتیک این کشور در طول تاریخ که بر اثر حضور قدرت‌های بزرگ ایجاد شده ترسیم و تبیین شود.

الف) بحرین بخشی از یک کشور

در تاریخ جدید منطقه، بحرین پیش از حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه واحد مستقل سیاسی نبود. این سرزمین به‌عنوان بخشی از خاک سرزمین بزرگ ایران به شمار می‌آمد و تحت حاکمیت و قلمرو دولت ایران بود. کشور بحرین از دیرباز به خاطر موقعیت استراتژیکی که در آب‌های خلیج فارس دارد برای قدرت‌های خارجی دارای اهمیت بوده و این کشور از قدیم محل تردد کشتی‌های خارجی به دلیل ثروت سرشار آن بخصوص در صید مروارید بوده است. همچنین «در اوج رقابت کشورهای اروپایی بر سر مستعمرات، بحرین صحنه جنگ و ستیز بین انگلیسی‌ها از یک سو و پرتغالی‌ها که این جزایر را در اوایل قرن شانزدهم به اشغال خود درآوردند از سوی دیگر بوده است.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹)

بنا به اسناد تاریخی مجمع‌الجزایر بحرین از روزگاران گذشته متعلق به ایران بوده است حتی در سال‌های حضور انگلیس در خلیج فارس و انعقاد قرارداد با شیخ بحرین در حفاظت از کشتی‌های تجاری که توسط دزدان دریایی غارت می‌شدند و دولت انگلیس این قرارداد را مبنای استقلال بحرین شناخت دولت ایران هیچ‌گاه استقلال بحرین را به رسمیت نشناخت و این منطقه مورد اختلاف و مناقشه دو دولت ایران و انگلستان بود.

«پیوستگی تاریخی بحرین با ایران از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر بنیادینی بر اوضاع این جزیره داشته و در واقع به‌رغم سیاست پیگیرانه عربی سازی، حضور ملی‌گرایی ایرانی و نشانه‌های مداوم آن نتیجه‌گیرناپذیر این پیوند تاریخی است.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۱۸) و به‌رغم حضور بیگانگان «جزایر بحرین از املاک قدیم دولت ایران بوده است و در ۱۹۰۰ میلادی اغتشاشی در آنجا روی کرد و دولت بریتانیا قوایی برای مقابله با شورشیان به جزیره گسیل داشت از آن زمان به بعد نفوذ دولت ایران در آنجا از بین رفت و تحت نفوذ دولت بریتانیا قرار گرفت.» (بهار، ۱۳۸۸: ۳۵۲) «در عصر پادشاهی هخامنشی افزون بر اینکه سرتاسر کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان جزئی از قلمرو این پادشاهی بوده جنوب خلیج فارس و دریای عمان نیز در قلمرو حاکمیت این پادشاهی بود. در کتیبه‌های داریوش بزرگ، از ایالات عربستان و یمن در زمره قلمرو هخامنشی یاد شده است.» (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۶۹) «از ۵۳۸ قبل از میلاد که سربازان کورش کبیر، یمن و عمان را به امپراتوری هخامنشی منضم ساختند، اقتدار ایران بر سراسر خلیج فارس و جزایر و سواحل شمالی جنوب نیز تثبیت شد و ارتباط با خاک ایران و خلیج به وجود آمد.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۶)

«در دوران اشکانیان هم ارانی‌ها حداقل بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس فرمانروایی می‌کردند. در میانه‌های عهد پادشاهی اشکانی یعنی حدود هشتاد سال قبل از میلاد سواحل عمان و جزایر مجاور آن جزئی از خاک ایران به شمار می‌رفت. با ظهور اردشیر بابکان ساسانی تلاش‌های نوینی برای تسلط ایران بر ساحل جنوبی خلیج فارس و به‌ویژه بحرین و عمان آغاز شد و اردشیر بابکان به بحرین لشکرکشی کرد و فرمانروای بحرین که در درون حصار محکمی بود شکست داد و جزیره بحرین و هم بحرین ساحلی را که شامل احسا و قطیف امروزی است تصرف کرد. در عصر ساسانی دو شهر بزرگ در بحرین ساحلی ایجاد شد، یکی شهر بنیاد اردشیر (قطیف امروزی) و دیگری هگر (هفوف امروزی) بودند. حاکمیت ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا پادشاهی شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹م) کم‌وبیش پابرجا بود.» (بهمنی قاجار، ج ۱، ۱۳۹۰: ۱۱۲) قلمرو جنوبی ایران در عصر ساسانی در دوران خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) به نهایت گسترش رسید. وی جدای از آنکه حاکمیت ایران را بر عمان و بحرین تثبیت کرد بر امور بحرین نیز پرداخت و این سرزمین را به قلمرو سلطنتش ملحق کرد.» (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۶۵)

«ناحیه بحرین در زمان‌های پیش از اسلام در دوره اشکانیان تا ظهور اسلام تحت تسلط و اداره امپراتوری ایران بود. «در زمان پیغمبر اسلام (ص) تحت تصرف دولت اسلامی درآمد و در قرن اول هجری این ناحیه از مراکز قدرت و نفوذ خوارج بود. در اوایل قرن هفتم ه.ش ایرانیان دوباره بر آن تسلط یافتند و در سال ۸۹۳ (۱۵۱۴) پرتغالی‌ها به بحرین راه یافتند و مدت ۸۰ سال بر آنجا تسلط داشتند. در سال ۹۸۱ (۱۶۰۲) شاه‌عباس اول بحرین را به ایران ملحق کرد و از آن تاریخ بحرین تا سال ۱۱۶۲ (۱۷۸۳) تحت حکومت دولت ایران بود.» (الهی، ۱۳۹۳: ۱۲۸) و

«پس از آنکه شبه‌قاره هند یکی از مستعمرات مهم امپراتوری بریتانیا شد موقعیت بحرین به‌عنوان راه ارتباطی بین اروپا و خاور دور اهمیت ویژه‌ای یافت و از نظر تجاری به دلیل موقعیت مناسب آن بر سر راه تجارت بین‌النهرین و هندوستان به‌عنوان مرکز تجاری ایفای نقش می‌کرد.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹)

در دوران استعمار انگلستان بر شبه‌قاره هند، بحرین به‌عنوان یکی از راه‌های مهم ارتباطی بین اروپا و هند بود. بحرین در سال ۱۹۳۵ یعنی قبل از جنگ جهانی دوم و قبل از استقلال آن، به‌عنوان کشوری که در آن پایگاه‌های نظامی وجود داشته از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. اهمیت بحرین به‌عنوان مرکز سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه تا دوره بعد از استقلال این کشور ادامه داشته و به‌عنوان یک مرکز تجاری، راه ارتباطی بین خاور دور و شبه‌قاره هند و بین کشورهای خاورمیانه از طرف دیگر حساب می‌شده است.

ب) بحرین سرزمین تحت نفوذ

حضور قدرت‌های بزرگ موجب نشد که به یک‌باره بحرین به سرزمینی جدا و مستقل تبدیل شود. این سرزمین پس از حضور قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بخشی از سرزمین ایران از ایران جدا نشد، اما اعمال حاکمیت ایران بر آن کم‌رنگ و ضعیف شد و تحت نفوذ و سلطه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. موقعیت خاص و ژئوپلیتیک بحرین در دوره‌های مختلف مورد توجه قدرت‌های خارجی بوده و باعث شده است به شکل‌های مختلف در آن حضور و نفوذ پیدا کنند. «استعمار پرتغال در سال ۱۵۱۴م بحرین را در کنترل گرفت.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۴) در ۱۹۰۰ میلادی اغتشاشی در بحرین روی داد و دولت بریتانیا به بهانه مقابله با شورشیان قوایی به جزیره گسیل داشت از آن زمان به بعد نفوذ دولت ایران در آنجا از بین رفت و تحت نفوذ دولت بریتانیا قرار گرفت. «(اقبال آشتیانی و عاقلی، ۱۳۸۳: ۸۱۴ و ۸۱۳) «این کشور قبل از استقلال حق برقراری رابطه با دولت‌های خارجی، انعقاد قراردادهای بین‌المللی، اعلام جنگ و غیره را نداشت، زیرا طبق قراردادی که شیخ بحرین با دولت انگلیس در سال ۱۸۸۰ بسته بود متعهد شده بود که خودش و جانشینانش بدون موافقت دولت بریتانیا از هرگونه انعقاد قرارداد با دولت‌های دیگر خودداری کنند، یعنی به‌طورکلی، سیاست داخلی و خارجی بحرین تحت نفوذ دولت انگلستان قرار داشت.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸۱)

«با استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ و به دنبال تصمیم انگلستان به خروج از منطقه، از جمله بحرین، انگلستان طبق قراردادهایی با آمریکا، مناطق استقرار خود به‌ویژه پایگاه‌های نظامی را به آمریکا واگذار کرد. اگرچه نفوذ آمریکا در بحرین رو به افزایش رفت، اما پیوندها و ریشه‌های نفوذ انگلیسی هیچ‌وقت قطع نشد.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹۲) «امروزه این کشور یکی از اعضای اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس است که عربستان همواره نگاهی اقماری به آن داشته و در صدد تأثیرگذاری بر مناسبات این کشور بوده است. روابط بحرین و آمریکا از ۱۹۳۲

و با توسعه صنعت نفت این کشور آغاز شد و در ۱۹۴۸ مرکز فرماندهی ناوهای امریکایی در خلیج فارس شد. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۸)

ج) بحرین، سرزمین تحت‌الحمایه

در تاریخ باستان «در عصر پادشاهی هخامنشی افزون بر اینکه سرتاسر کرانه‌های شمالی خلیج-فارس و دریای عمان جزئی از قلمرو این پادشاهی بوده جنوب خلیج فارس و دریای عمان نیز در قلمرو حاکمیت این پادشاهی بود. در کتیبه‌های داریوش بزرگ، از ایالات عربستان و یمن در زمره قلمرو هخامنشی یاد شده است.» (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۶۹) این کشور «در زمان‌های پیش از اسلام و در دوره اشکانیان تا ظهور اسلام تحت تسلط و اداره امپراتوری ایران بود و در زمان پیغمبر اسلام (ص) تحت تصرف دولت اسلامی درآمد و در قرن اول هجری این ناحیه از مراکز قدرت و نفوذ خوارج بود. در اوایل قرن هفتم ه.ش ایرانیان دوباره بر آن تسلط یافتند و در سال ۹۸۳ (۱۵۱۴) پرتغالی‌ها به بحرین راه یافتند و مدت ۸۰ سال بر آنجا تسلط داشتند. در سال ۹۸۱ (۱۶۰۲) شاه‌عباس اول بحرین را به ایران ملحق کرد و از آن تاریخ بحرین تا سال ۱۱۶۲ (۱۷۸۳) تحت حکومت دولت ایران بود.» (الهی، ۱۳۹۳: ۱۲۸) «در سال ۱۱۹۹ (۱۸۲۰) حاکم وقت بحرین پیمانی با دولت انگلستان منعقد کرد و تحت حمایت انگلستان قرار گرفت که به دنبال خود پیمان‌های دیگری آورد و بالاخره در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴) بحرین به‌کلی تحت‌الحمایه انگلستان شد. اگرچه آن زمان نیز دولت ایران همواره بر این نکته که بحرین جزء جدایی‌ناپذیر خاک ایران است تأکید داشت.» (الهی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

بحرین درحالی‌که طی قرن‌ها بخشی از قلمرو ایران بود «استعمار پرتغال در سال ۱۵۱۴م این جزیره را در کنترل گرفت و در قرن نوزدهم با گرفتار شدن دولت‌های مرکزی ایران در استعمار انگلستان، در پنجم فوریه ۱۸۲۰ قراردادی با بحرین امضا و در سال ۱۸۳۵ پایگاه نظامی انگلستان در آن تأسیس شد و در ۱۸۶۱ رسماً بحرین را تحت‌الحمایه خود اعلام کرد و در ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ نیز حکمران بحرین را وادار به اطاعت خود کرد و در دهه ۱۹۷۰ حکومت وقت ایران را تحت فشار قراردادند و به دنبال خروج انگلیس از شرق سوئز با برگزاری رفراندوم نمایشی فرمایشی بحرین از ایران جدا و ۱۴ اوت ۱۹۷۱ مستقل گشت و به عضویت سازمان ملل درآمد.» (سعیدیان، ۱۳۷۶: ۲۶۹)

بحرین پس از آنکه تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت، به تدریج به سمتی پیش رفت که منتهی به انعقاد قرارداد تحت‌الحمایگی بین انگلستان و حاکمان بحرین شد. «در نظام تحت‌الحمایگی، کشور قوی‌تر بر سرزمینی حکومت می‌کند، اما آن را رسماً ضمیمه کشور خود نمی‌سازد.» (بیورلی میلتون، ۱۳۹۲: ۴۱) پس از تسلط انگلستان بر منطقه خلیج فارس در قرن هجدهم میلادی و حضور مستمر این کشور در بحرین، به‌طور علنی بحرین به سرزمین تحت سلطه انگلستان تبدیل

شد. این وضعیت با امضای قرارداد تحت‌الحمایگی بین حاکم وقت بحرین و بریتانیا در سال ۱۸۶۱ رسمیت یافت.

د) بحرین به عنوان یک کشور مستقل

در اواخر دهه ۶۰ قرن بیستم انگلستان تصمیم خود را برای خروج از منطقه خلیج فارس و کشورهای این منطقه اعلام کرد. از این رو زمینه تغییر وضعیت تحت‌الحمایگی کشورهای تحت‌الحمایه از جمله بحرین فراهم شد. بر این اساس پس از آنکه این تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۷۱ اجرایی شد بحرین از تحت‌الحمایگی خارج و به کشوری مستقل تبدیل شد. از سال ۱۷۸۳ میلادی تا امروز قبیله آل خلیفه به سرپرستی شیخ احمد الفاتح که بحرین را فتح کرد این قبیله بر این جزیره حاکمیت دارند.» (ابوالحسن شیرازی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷ و ۹۶)

آل خلیفه سلسله‌ای مالکی مذهب از عرب‌های عتوبی عربستان هستند که در نخستین سال‌های قرن ۱۸ میلادی به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس کوچ کردند و در حدود ۱۱۹۶ هجری قمری مجمع‌الجزایر بحرین را تصرف کردند و به اسم ایران بر بحرین حکومت می‌کردند. در سال‌های حضور انگلیس در خلیج فارس و انعقاد قرارداد با شیخ بحرین در حفاظت از کشتی‌های تجاری که توسط دزدان دریایی غارت می‌شدند دولت انگلیس این قرارداد را مبنای استقلال بحرین شناخت و پس از خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس، از جمله بحرین، دولت ایران حل مسئله بحرین را به سازمان ملل متحد ارجاع داد. اتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل، نماینده ویژه‌ای برای احراز خواست مردم بحرین درباره وضع آینده این سرزمین به بحرین اعزام کرد و نماینده ایران یادآور شد که نتیجه تحقیقات نماینده دبیرکل را در صورت تصویب شورای امنیت سازمان ملل خواهد پذیرفت.

در دوره پهلوی دوم اولین باری که در مورد بحرین سخن رفت بر سر این مطلب بود که محمدرضا شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی که در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۴۷ در دهلی‌نو تشکیل شده بود گفت: «اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به کشور من ملحق شوند ایران ادعای ارضی خود را در مورد این مجمع‌الجزایر پس می‌گیرد و خواسته اهالی بحرین را اگر از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار گیرد می‌پذیرد.» (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۶۳)

مهدوی در کتاب سیاست (خارجی ایران در دوران پهلوی) تصریح دارد: «دولت ایران در ۱۸ اسفند ۱۳۴۸ ه.ش از اتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد تقاضای دخالت در موضوع بحرین را کرد و تصریح کرد هر نظری را که دبیرکل ابراز کند خواهد پذیرفت مشروط بر آنکه به تصویب شورای امنیت برسد. در ابتدا نظر دولت ایران و اتانت دبیرکل سازمان ملل متحد مراجعه به آرای عمومی و برگزاری همه‌پرسی در بحرین بود که با مخالفت شیخ بحرین مواجه شد و به جای آن به مشورت با طبقات مختلف و اصناف اکتفا شد؛ بنابراین، از ۲۹ مارس تا ۸ آوریل ۱۹۷۰ (۹ تا ۱۹ فروردین ۱۳۴۹) هیئتی به ریاست ویتوریو گیچاردی، نماینده دبیرکل، به بحرین سفر کرد و

کمتر از دو ماه، همه مراحل طی شد و پس از بازگشت به نیویورک گزارش داد که اکثریت قاطع اهالی بحرین خواستار شناسایی هویت خود به‌عنوان یک کشور مستقل و دارای حق حاکمیت هستند که در ایجاد روابط با سایر کشورها آزادی عمل داشته باشند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۱ اردیبهشت گزارش مزبور را تصویب کرد و مجلسین ایران نیز بلافاصله قطعنامه شورای امنیت را به صورت قانون درآوردند.» (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۶۵) «بدین ترتیب مالکیت سه‌هزارساله ایران بر آن مجمع‌الجزایر از بین رفت و بحرین از ایران جدا شد و حکومت شاه با استقرار یک واحد نیروی دریایی در جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی چنین تظاهر کرد که این جزایر را تصرف کرده است.» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۵۴)

«وقتی استقلال بحرین در ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ اعلام شد، ایران نخستین کشوری بود که یک ساعت بعد از اعلام استقلال، آن کشور را به رسمیت شناخت.» (مهدوی، ۱۳۹۱: ۵۶۵) امروزه حکومت بحرین پادشاهی مشروطه است و پادشاه به‌طور موروثی باید از خاندان آل خلیفه انتخاب شود و شاه یا امیر کنونی کشور، حمدبن عیسی‌آل خلیفه، است که از سال ۱۹۹۹ قدرت را در دست دارد. ولیعهد بحرین، سلمان‌بن حمد، پسر پادشاه است و ریاست دولت به عهده نخست‌وزیر، خلیفه-بن سلمان، پسرعموی شاه است که از سال ۱۹۷۱ این مقام را دارد.

ه) بحرین، تضمین‌کننده و تأمین‌کننده انرژی

در دوران استقلال کشورهای جنوب خلیج فارس از جمله بحرین این کشورها از نظر تأمین انرژی جهانی اهمیت پیدا کرده بودند؛ بنابراین، قدرت‌های بزرگ کوشیدند تا آن‌ها را به بازیگران تأمین‌کننده و تضمین‌کننده بازار انرژی تبدیل کنند. «کشور بحرین یک منطقه بالقوه اقتصادی است و دارای مزایای فراوانی برای جلب سرمایه‌گذاری است و پیوندهای محکمی با کشورهای ثروتمند همسایه خود مانند عربستان و امارات متحده عربی دارد.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۶۹) اقتصاد بحرین وابسته به بانکداری، گردشگری، خدمات فرودگاهی، بندرهای مجهز صنعتی، صنایع ساخت و تعمیر کشتی و ناوها است. بخشی از انرژی این کشور توسط عربستان تأمین می‌شود. بحرین اولین کشور حوزه خلیج فارس است که در آن نفت کشف‌شده ولی منابع نفت و گاز آن بسیار محدود است، به هر روی نفت و فراورده‌های نفتی شصت درصد صادرات و درآمد دولت این کشور و همچنین سی درصد تولید ناخالص داخلی بحرین را تشکیل می‌دهد.

اقتصاد سنتی بحرین وابسته به مروارید بوده است و تنها صنعت سنگین داخلی این کشور تولید آلومینیوم است که در مقیاس فراوان تولید و عرضه می‌شود. بحرین رتبه نخست تولید این محصول در خاورمیانه و رتبه پنجم در سطح جهانی را داراست. «به لحاظ ترتیب زمانی ایران از سال ۱۹۱۳، عراق از سال ۱۹۲۸، بحرین از سال ۱۹۳۲، عربستان سعودی از سال ۱۹۳۸ و کویت از سال ۱۹۴۶ به صادرات نفت پرداخته‌اند.» (لوییس فاست، ۱۳۹۱: ۸۹) «قبل از نفت، اقتصاد بحرین بر صید مروارید متکی بود، اما با کشف نفت، اقتصاد بحرین به صورت تک‌محصولی

درآمد. بحرین با دارا بودن کمترین ذخیره نفتی در خلیج فارس در سال ۱۹۸۸ برابر با ۱۴۱ میلیون بشکه، یعنی ۰۲٪ درصد ذخایر نفتی خلیج فارس را داشت. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۷) که میزان صادرات نفت بحرین «در سال‌های ۱۹۹۳، ۲/۴، ۱۹۹۴، ۲/۲، ۱۹۹۵، ۲/۳، ۱۹۹۶، ۲/۴ و ۱۹۹۷، ۲/۵ میلیارد دلار بوده است.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۸۶)

«ارتباط اقتصادی بحرین در صادرات، بیشتر با کشورهای درحال توسعه است. حمل و نقل دریایی در حمل کالا و مواد بحرین نقشی اساسی به عهده دارد و بیش از ۹۰ درصد آن از طریق دریا صورت می‌پذیرد که بندر سلمان با شش اسکله و تأسیسات و انبارهای مجهز و نیز بندر سیترا که مرکز حمل و نقل نفت است نقش اصلی را در جابجایی کالا در بحرین به عهده دارند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۷) «مواد نفتی ۸۱ درصد صادرات و درآمدهای آن ۲۸/۲ درصد تولید ناخالص ملی بحرین را شامل می‌شود؛ بنابراین، نفت در ساختمان اقتصادی بحرین نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. «از طرفی، بحرین با واقع شدن در قلب کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس، مکان مناسبی برای جذب پول‌های به‌دست‌آمده از فروش نفت به شبکه‌های بین‌المللی بانکی و پولی بوده و هست و مرکز سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه به شمار می‌رود.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

ذخیره گاز بحرین در سال ۱۹۸۷ برابر با ۱۹۵/۵ میلیارد مترمکعب برابر ۷ درصد گاز منطقه خلیج فارس است که در حوزه خواف با تولید روزانه ۱۹/۹ میلیون مترمکعب قرار دارد. گاز تولیدی در بحرین ۳۶/۴ درصد برای تزریق چاه‌های نفت و ۲۴/۲ درصد برای تولید الکتریسیته و ۲۳/۶ درصد برای کارخانه آلومینیوم مصرف می‌شود.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

سیاست‌ها و برنامه‌هایی که قدرت‌های بزرگ به اجرا درآوردند نقش تضمین‌کننده و تأمین‌کننده انرژی را برای کشورها حوزه خلیج فارس تثبیت کرد؛ بنابراین، ژئوپلیتیک آن‌ها بر این اساس شکل گرفت. وجود چاه‌های نفتی و تأسیسات اکتشاف و استخراج، بندرگاه‌ها و اسکله‌های نفتی، لوله‌های نفتی، و حضور کشتی‌های نفت‌کش از ویژگی‌های ژئوپلیتیک بحرین در این دوران است. در این میان تنها کشورهایی که منابع عظیم نفت داشتند مورد توجه نبودند بلکه کشورهای هم‌جوار هم مورد توجه واقع شدند. کشورهای دارای منابع انرژی تأمین انرژی بودند، اما کشورهایی که منابع انرژی آن‌ها محدود بود به‌عنوان بازیگرانی که می‌توان از آن‌ها برای سیاست تضمین دستیابی به انرژی سود جست مورد توجه بودند.

(و) بحرین، لنگرگاه کشتی‌های تجاری

کشورهای نفت‌خیز به نسبتی که فروش نفت آن‌ها و درآمدهای نفتی‌شان افزایش پیدا کرد، مصرف کالاهای صنعتی و ساخته‌شده را نیز افزایش دادند؛ بنابراین، این کشورها به بازارهای مصرف کشورهای صنعتی تبدیل شدند. این وضعیت، ژئوپلیتیک آن‌ها را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد. خلیج فارس در طول تاریخ محل عبور و مرور کشتی‌های تجاری بود. چنانکه تا قبل از دولت آریایی هخامنشی محل رفت‌وآمد کشتی‌های فنیقی، ایلامی، کلدانی، و سومری بوده و از آثار به

جای مانده چنین برمی‌آید که کشتی‌های این اقوام به بحرین مسافرت می‌کردند و گاهی نیز از آن به‌عنوان پایگاه مهم دریایی استفاده می‌کردند.

اهمیت بحرین به‌عنوان مرکز سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه تا دوره بعد از استقلال این کشور ادامه یافته و به‌عنوان یک مرکز تجاری، راه ارتباطی بین خاور دور و شبه‌قاره هند و بین کشورهای خاورمیانه از طرف دیگر است. «مرکزیت بحرین در خطوط کشتیرانی خلیج فارس و تردد آزاد کشتی‌ها که اغلب به بندرهای کشورهای ثروتمند جنوب خلیج فارس رفت و آمد می‌کنند، از مزایای سیاسی و اقتصادی این کشور محسوب می‌شود.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۶۹) «بندرهای سلمان با شش اسکله و سیترا از جمله مراکز حمل‌ونقل نفت بحرین است که نقش اصلی را در جابه‌جایی کالا در بحرین دارند. امروزه بحرین با توجه به سطح بالای مبادلات اقتصادی و تجاری با کشورهای صنعتی و لزوم جابجایی نفت فراورده با نفت‌کش، وابستگی زیادی به تنگه هرمز دارد هرچند امکان انتقال کالا از مسیرهای خشکی عربستان و امارات برای آن وجود دارد ولی بعد مسافت و هزینه‌های سنگین حمل‌ونقل خشکی، زندگی اقتصادی این کشور را برای مدت‌ها به حمل‌ونقل دریایی وابسته کرده است.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۷)

«بحرین به خاطر موقعیت خاص بازرگانی که دارد و اعلام آزادی تجارت در این منطقه، سبب شده که این کشور مرکز تجارت خلیج فارس شود و به‌طورکلی دارای دو وجه اقتصادی باشد: اول وجه مربوط به اقتصاد نفتی و دوم وجه مربوط به تجارت بین‌الملل که هرکدام ویژگی و مختصاتی دارد.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۷۰)

ز) بحرین، پایگاه نظامی قدرت‌ها

قدرت‌های بزرگ که برای تأمین انرژی و فروش کالاهای خود به امنیت منطقه خلیج فارس و کشورهای آن حساس بودند کوشیدند تا با استقرار پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه این هدف را عملیاتی کنند. ایجاد این پایگاه‌ها در بحرین و سایر کشورهای منطقه ژئوپلیتیک آن‌ها را تحت تأثیر قرارداد و آن‌ها را به پایگاه‌های نظامی قدرت‌های خارجی تبدیل کرد.

بحرین در سال ۱۹۳۵ یعنی قبل از جنگ جهانی دوم و قبل از استقلال آن، به‌عنوان کشوری که در آن پایگاه‌های نظامی وجود داشته از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. «در سال ۱۸۳۵ پایگاه نظامی انگلستان در آن تأسیس شد.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۵۵) «پایگاه الجفیر بحرین بعد از پایگاه گارسیا در اقیانوس هند، بزرگ‌ترین پایگاه دریایی آمریکا در منطقه و اولین پایگاه آمریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود. این پایگاه مرکز اطلاعات آمریکا و عمده‌ترین مرکز فرماندهی نیروی دریایی آمریکا بین فیلیپین و دریای مدیترانه و همچنین مرکز فرماندهی خاص خاورمیانه محسوب می‌شود و به‌عنوان یکی از عوامل خارجی دخیل در سیاست خارجی بحرین به حساب می‌آید. علاوه بر پایگاه الجفیر، آمریکا دو مرکز نظامی دیگر به نام‌های المحرق و الهمله

در بحرین دارد که هردوی آنها در اختیار نیروی واکنش سریع امریکاست.» (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۱)

پایگاه نظامی الجفیر بعد از خروج انگلیسی‌ها از بحرین و استقلال بحرین به‌عنوان یک کشور در سال ۱۳۵۰ و تثبیت قدرت امریکایی‌ها در اختیار آنها قرار گرفته است که سه کشتی از ناوگان فرماندهی مدیترانه در آن مستقر است. این پایگاه، نامزد استقرار فرماندهی مرکزی امریکاست.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۴۵۹) «بحرین در سال ۱۹۴۸ مرکز فرماندهی ناوهای امریکایی در خلیج فارس شد و سال ۲۰۰۱ نقطه اوج روابط منامه و واشینگتن بود و رئیس‌جمهوری امریکا آن را به‌عنوان یکی از متحدان استراتژیک خود اعلام کرد. گفتنی است که مرکز ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده امریکا در بحرین قرار دارد.» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۸)

تجزیه و تحلیل

ژئوپلیتیک هر منطقه و کشوری از ترکیب عوامل انسانی - اجتماعی و عوامل جغرافیایی و محیطی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، قدرت سیاسی به‌شدت در شکل‌گیری جغرافیای سیاسی تأثیر دارد. این قدرت سیاسی در برخی از کشورها و مناطق داخلی است، اما در برخی از مناطق و کشور بیرونی و خارجی است. خلیج فارس که در طول تاریخ عرصه حضور قدرت‌های خارج از منطقه بوده ژئوپلیتیک آن و کشورهایش به‌شدت تحت تأثیر حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی بوده است. حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی در کشورهای منطقه نیز در طول تاریخ متناسب با تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و فناوری تغییر یافته است؛ بنابراین، تأثیر آنها نیز در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر شکل داده است. از این‌روست که ژئوپلیتیک منطقه در هر دوره تاریخی با شکلی مناسب با آن دوره ظهور کرده است.

ژئوپلیتیک کشور بحرین نیز در هر دوره تاریخی با توجه به نوع و چگونگی حضور قدرت‌ها شکلی متناسب با آن به خود گرفته است. زمانی که این کشور بخشی از ایران بود و ایران کشوری قدرتمند در منطقه به حساب می‌آمد و قدرت‌های خارجی در آن نفوذ نداشتند، بحرین به‌عنوان ایالتی از ایالات امپراتوری ایران شناخته می‌شد. در دوره‌ای که به‌تدریج دولت مرکزی ایران ضعیف شد و حضور قدرت‌های استعماری در منطقه افزایش یافت به‌تدریج بحرین به منطقه نفوذ استعمارگران تبدیل شد. افزایش نفوذ قدرت‌های استعمارگر و تثبیت حضور آنها در منطقه و ضعف بیشتر دولت ایران تحولات را به سمتی پیش برد که منتهی به انعقاد قرارداد تحت‌الحمایگی بین حاکمان بحرین و دولت انگلستان شد. پس از آن در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی وقتی انگلستان تصمیم به خروج از منطقه گرفت و امریکا به دلیل گرفتاری جنگ ویتنام امکان حضور در منطقه خلیج فارس را نداشت، قدرت‌های بزرگ استقلال بحرین را به رسمیت شناختند و این کشور به واحدی مستقل تبدیل شد. در این دوران با توجه به اهمیت منابع انرژی منطقه و ضرورت حفظ امکان دسترسی به این منابع کشورهای جنوب خلیج فارس عمدتاً نقش تأمین‌کننده

و تضمین‌کننده منابع انرژی برای قدرت‌های بزرگ را پیدا کردند. از سوی دیگر این کشورها که به استقلال رسیده و از درآمدهای نفتی سرشار بودند، به بازار مصرف کالاهای کشورهای صنعتی تبدیل شدند و به لنگرگاهی برای صادرات نفت و بارگیری محصولات و کالاهای ساخته‌شده کشورهای صنعتی تبدیل شدند. در این دوران که رقابت‌های بین‌المللی برای دستیابی به موقعیت برتر جهانی یا حفظ این موقعیت بین قدرت‌ها در گرفت، ایجاد پایگاه‌های نظامی برای تأمین منافع و اهداف سیاسی در دستور کار قدرت‌های بزرگ قرار رفت؛ بنابراین، به تدریج کشورهای کوچک و ضعیف تحت نفوذ آن‌ها مانند بحرین با توافق برای احداث پایگاه‌های نظامی قدرت‌های بزرگ در این کشورها، به پایگاه نظامی آن‌ها تبدیل شدند.

چنانکه پیداست، ژئوپلیتیک بحرین پس از حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه همواره تحت‌الشعاع حضور آن‌ها بوده است، اما آنچه مسلم است این تأثیرپذیری از نوع مثبت نبوده است، زیرا این کشور را که از نظر حقوقی واحدی مستقل به حساب می‌آید به سمتی پیش برده که به طور کامل وابسته قدرت‌های بزرگ ساخته است. وضعیتی که ژئوپلیتیک بحرین را به ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیر و برای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است.

نتیجه‌گیری

مطالعه کشورهای منطقه خلیج فارس از جمله مجمع‌الجزایر بحرین که همیشه محل رفت‌وآمد و حضور قدرت‌هایی مانند پرتغال، انگلستان، آمریکا و غیره بوده، مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده است. حضور دولت‌های استعمارگر در این منطقه که برای دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی صورت گرفته، جغرافیای سیاسی منطقه را تحت تأثیر قرار داده و موجب تغییرات ژئوپلیتیک در کشورهای منطقه شده است. بحرین نیز با توجه به موقعیت استراتژیکی آن در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. حضور قدرت‌های استعماری در این کشور با فراز و فرود این قدرت‌ها در عرصه بین‌المللی تغییراتی به خود دیده است اما هیچ‌گاه حذف یا کم‌رنگ نشده است. در دوران استعمار انگلستان بر شبه‌قاره هند و پس از آن تا ۱۹۷۱ بحرین تحت سلطه انگلستان قرار گرفت و بعد از آن به کشور تحت نفوذ و سلطه آمریکا تبدیل شد.

حضور قدرت‌ها در بحرین با تأثیراتی که برجای گذاشت، موجب شد تا این کشور در دوره‌های مختلف با ژئوپلیتیک متفاوتی شناخته شود؛ بنابراین، در پاسخ به سؤال اصلی مقاله (حضور قدرت‌های بزرگ چه تغییراتی در ژئوپلیتیک کشور بحرین ایجاد کرده است؟) باید گفت چنانکه بررسی‌ها و مطالعه تاریخ بحرین نشان می‌دهد این کشور در ابتدا به‌عنوان بخشی از سرزمین کشور مستقل ایران و تحت حاکمیت دولت ایران بوده است. اما حضور قدرت‌ها آن را به سرزمینی تحت نفوذ و سپس به سرزمینی تحت‌الحمايه تبدیل کرد. پس از آن با توجه به تحولات نیمه دوم قرن بیستم بحرین به دولتی مستقل تبدیل شد، اما تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های بزرگ و با توجه به سیاست‌های جدید بین‌المللی، اشکالی مانند کشور تأمین‌کننده نفت و انرژی، لنگرگاه کشتی‌های

نفی و تجاری، پایگاه نظامی قدرت‌های بزرگ، و مسیر ارتباطی و تسهیل‌کننده ارتباطات تجاری به خود گرفت.

با توجه به مبانی و چهارچوب نظری مقاله نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که تأثیراتی که قدرت‌های بزرگ بر ژئوپلیتیک کشورهایمانند بحرین گذاشته‌اند آن‌ها را در مسیر و چهارچوبی قرار داده که به بازیگران تأمین‌کننده منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل شده‌اند. این وضعیت تصمیم‌گیران سطح ملی را در بحرین تا حد زیادی مصلوب‌الاختیار ساخته و آن‌ها را تابع سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و در نتیجه تابع و پیرو بازیگران بین‌المللی ساخته است. از این روست که بعد از استقلال این کشور و کشورهای مشابه آن، گرچه آن‌ها به لحاظ حقوقی و رسمی مستقل شناخته می‌شوند، اما در عمل تن به اجرای سیاست‌هایی می‌سپارند که همسویی و هم‌راستایی زیادی با سیاست‌های قدرت‌های بزرگ صاحب نفوذ در منطقه دارد.

با توجه به یافته‌های پژوهش دو پیشنهاد می‌توان ارائه کرد؛ یکی پیشنهاد پژوهشی و دیگری پیشنهاد سیاستی. پیشنهاد پژوهشی این است در یک پژوهش گسترده تأثیرات حضور قدرت‌های بزرگ بر تک‌تک کشورهای منطقه بررسی و منتشر شود. این امر می‌تواند و با اطلاع‌رسانی و ایجاد آگاهی به‌ویژه در بین نخبگان، آن‌ها را نسبت به پیامدهای منفی تأثیرپذیری ژئوپلیتیک منطقه و کشورهای منطقه از حضور قدرت‌های بزرگ حساس ساخته به سمت تلاش برای یافتن راه‌حل سوق دهد. پیشنهاد سیاستی هم این است که باید برای تغییر وضعیت وابسته و آسیب‌پذیر کشورهای منطقه، تلاش برای شکل دادن ژئوپلیتیک منطقه به وسیله خود کشورهای منطقه آغاز شود. در این جهت کاستن از رقابت‌ها و مناقشات درون منطقه‌ای و کم کردن نیاز به حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ ضروری است. آنچه می‌تواند به این مهم جامه عمل ببوشاند تقویت نهادهای درون منطقه‌ای برای ساماندهی و تثبیت همکاری‌های درون منطقه‌ای است. پیش‌نیاز این امر تلاش برای تنش‌زدایی و اعتمادسازی بین کشورهای منطقه است. نخبگان فکری و فرهنگی با گفتمان‌سازی می‌توانند در این جهت مؤثر واقع شوند و حتی نخبگان سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند.

کتاب‌نامه

الف- کتب

۱. آدمیت، فریدون، ۱۳۹۴، جزایر بحرین، ترجمه علیرضا پلاسید، نشر گستره، چاپ اول.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و همکاران، ۱۳۹۲، سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۳. اسدی، بیژن، ۱۳۷۹، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت.
۴. اقبال آشتیانی، عباس؛ عاقلی، باقر، ۱۳۸۳، تاریخ ایران پس از اسلام، نشر نامک، چاپ سوم.
۵. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۲۸، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
۶. الهی، همایون، ۱۳۹۳، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس، چاپ شانزدهم.
۷. بهمنی قاجار، محمدعلی، ۱۳۹۰، تمامیت ارضی ایران، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۸. بیورلی میلتن، ادواردز، ۱۳۹۲، سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه رسول افضلی، مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب، چاپ سوم.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۲، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
۱۰. حمیدپور، اعظم، ۱۳۹۲، نقش استعمار پیر در جدایی بحرین از ایران، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. داورتی، جیمز؛ فالترز گراف، رابرت، ۱۳۷۲، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد ۱، تهران: قومس.
۱۲. ذاکر اصفهانی، علیرضا، ۱۳۹۱، روند انفصال بحرین از ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۳. رنجبر، احمد، ۱۳۸۳، سنای ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۴. سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۷۶، کشورهای جهان، انتشارات علم و زندگی، چاپ چهارم.
۱۵. سیف افجه‌ای، معصومه، ۱۳۸۱، بحرین، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۱۶. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۶۴، سیاست‌های جغرافیایی خاورمیانه، جلد ۱، دانشکده افسری.
۱۷. قاسمی، حاکم؛ نوازی، علی، ۱۳۹۱، منابع انرژی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، در مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی محیط‌زیست و ژئوپلیتیک خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۸. گلجان، مهدی، ۱۳۸۴، بررسی روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ایران و مصر از سال ۱۳۳۱-۱۳۵۷ ه.ش. ۱۹۵۳-۱۹۷۹ م، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

۱۹. گیرشمن، ر، ۱۳۷۰، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۰. لوییس، فاست، ۱۳۹۱، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

۲۱. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۸، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمیدرضا ملک-محمدی نوری، تهران: نشر شیرازه، چاپ اول.

۲۲. محمدتقی (ملک‌الشعرا)، بهار، ۱۳۸۸، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۱ و ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.

۲۳. کتابخانه مجلس، مشروح مذاکرات دوره پنجم مجلس سنا، ۱۳۴۹، ۹ نهم فروردین، جلسه ۱۱۴.

۲۴. مهدوی، (هوشنگ)، عبدالرضا، ۱۳۹۱، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، نشر پیکان.

۲۵. ویلسن، سرآرنولد، ۱۳۶۶، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

۲۶. هاشمی، حمید، ۱۳۸۶، تاریخ پهلوی‌ها، انتشارات فرهنگ و قلم، چاپ اول.

ب- مقالات

۲۷. زارعی، بهادر؛ زینی‌وند، علی؛ محمدی، کیمیا، (۱۳۹۱)، «جایگاه خلیج فارس در رقابت قدرت‌های بزرگ»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره چهارم، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۵۲.

۲۸. واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی امریکا»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، صص ۷-۴۷.

ج- انگلیسی

29. Rosenau, J (1971), The Scientific Study of Foreign Policy. New York: The Free Press.

30. Cantori, J. Louis. & Sniepiel, L. Steven, (1970). The International Relations of Region. (New Jersey: Prentice-Hall)